

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی
۱۴ اکتوبر ۲۰۲۳

حماسه حماس یا یازده سپتمبر خاورمیانه

صبح روز شنبه ۷ اکتوبر ورود صدها نفر از جنگجویان حماس رژیم آپارتاید نژادی و حامیان آن در جهان را در یک شوک بی سابقه فرو می برد. صدها نفر از جنگجویان حماس در یک عملیات پیچیده از زمین و هوا و بحر برای اولین بار در کل تاریخ تأسیس رژیم صهیونیستی وارد خاک اصلی اسرائیل می شوند. نه پولیس و نه ارتش قدر قدرت رژیم کودک کش توان مقابله با چند صد جنگجوی مسلح به سلاحهای سبک را ندارند. اعضای حماس براحتی وارد شهرکها و کیبوتصهای یهودی نشین که البته تمامی ساکنین آنان مسلح به سلاحهای کمری هستند شده و زن و مرد و بزرگ و کوچک را به رگبار می بندند. به یادگانهای نظامی و مراکز پولیس حمله کرده و سربازان تا دندان مسلح را مثل موش از درون تانک بیرون کشیده و به اسارت می برند. حصارهای مجهزمرزی که ظاهراً مگس هم امکان عبور از آن را نداشته است، بسادگی با بولدوزر نابود و صدها نفر دیگر اعم از اعضاء و هواداران جنبش حماس پیاده و یا با موتورسیکلت وارد آنسوی مرز می شوند و چند صد متر آنطرفتر به جان بزرگ و کوچک و مرد و زنی که بر سر راهشان ببینند می افتند.

نفرت کور حاصل تحقیر و سرکوب و شکنجه و کشتار مداوم چندین نسل از مردمی که همه چیزشان را نیروی اشغالگر مصادره کرده در ترکیب با یک ایندولوژی ارتجاعی و زن ستیز، خود را در روز ۷ اکتوبر در خلق صحنه هائی بارز می کند که نه ربطی به مقاومت دارد و نه انسانیت. انگار که قربانی از جنس جلا شده است. اینجا دیگر اثری از مبارزه پرشکوه سازمان آزادیبخش فلسطین را مشاهده نمی شود کرد. از آن جنبش عظیم پس از قتل عرفات تنها جنازه ای در رام الله بر جای مانده با رهبری که به حیات خفیف خائنانه مشغول است. به جای آن نیروئی عروج کرده که محبوب دوست اما از جنس دشمن است.

حکایت عملیات ۷ اکتوبر اما حکایت غریبی است. در ساعات اولیه چندان خبری از ارتش قدر قدرت اشغالگر نیست. نه خبری از جتهای جنگی است و نه حتی هلیکوپترهای نیروی هوائی رژیم اشغالگر که به صحنه بشتابند و حداقل جلوی نفوذ تعداد بیشتری از طرفداران حماس را از مرز بگیرند. آنها در مساحتی که آن را با موتور سیکلت هم می توان بیمود چه رسد به هلیکوپتر و جت جنگی و پهباد و موساد و ماهواره!

نمی دانم چرا در همان ساعات اولیه پخش خبر بی اختیار یاد آنروز کذائی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ یعنی همان روزی که جهان را وارد دوران جدیدی کرد افتادم. در آنروز هم کل نیروی هوائی تنها ابرقدرت موجود بر روی زمین به تماشا نشسته

بود در حالی که لشکر خبرنگاران و فلمبرداران در کنار برجهای دوقلو در انتظار اصابت هواپیمای دوم در آماده باش ایستاده بودند. آنها آنروز آمده بودند تا دنیائی را که در پای تلویزیون با حیرت و شگفتی به نظاره نشستند بودند قانع کنند که ایالات متحده مورد تهاجم نظامی قرار گرفته و بدین اعتبار حق دارد که برای دفاع! از خود هر کجای دنیا را که صلاح بداند به خاک و خون بکشد.

طرح خاورمیانه بزرگ

پس از ۱۱ سپتمبر من در رابطه با این طرح بسیار نوشته و سخن گفته ام. نمی خواهم دوباره بدان بپردازم. گفته بودم طرح مذکور، طرح جناح بازها در راستای تحقق "ستراتژی جهان تک قطبی" است. بارها بدین واقعیت اشاره کرده بودم که معضل ایران و حل و فصل نهائی مسأله رژیم حاکم بر آن محور این طرح بیست و پنج ساله می باشد. گفته بودم که طبق این طرح پس از یوگوسلاوی و افغانستان و عراق اگر اوضاع مطابق نقشه پیش می رفت سال ۲۰۰۵ نوبت حمله به ایران بود.

این را جمهوری اسلامی نیز بهتر از هرکسی دریافته بود. تاکتیک به هم زدن تعادل در عراق و سیاست "عمق ستراتژیک" و محاصره اسرائیل از شمال و جنوب و جنگ سی و سه روزه حزب الله علیه اسرائیل و جنگ یمن علیه عربستان از میان این باور واقعی بیرون می آمد که رژیم باید به هر قیمتی جنگ را به خارج از مرزها منتقل کند و می کند. سیاست انتقال جنگ به خارج مرزها اگرچه ظاهراً یک سیاست تهاجمی بود اما اکیداً خصلت تدافعی داشت. بقیه داستان معلوم است. جناح بازها که موفق به عملی کردن "تئوری دومینو" نشده بود مجبور می شود که قدرت را موقتاً تسلیم جناح کبوترها کرده و بدین ترتیب بود که بارک اوباما به میدان می آید. "بهار عربی" تاکتیک کبوترها برای تغییر چهره خاورمیانه بزرگ بود که آنها در سوریه به گل نشست.

بازها با کلید زدن ۱۱ سپتمبر کذائی چنین محاسبه کرده بودند که با براندازی رژیم عراق بقیه رژیمهای خاورمیانه بزرگ نیز بر اساس تئوری دومینو یکی یکی تن به تغییر دلخواه آنان در راستای منافع رژیم اسرائیل خواهند داد. تحلیلی بس ابلهانه که حاصل و میوه گندیده خود را نهایتاً با شکست مفتضحانه امریکا در افغانستان و ورود چین به خاورمیانه به بار آورد و طرح مذکور را همراه با کل ستراتژی جهان تک قطبی روانه زباله دانی تاریخ کرد.

بازهای حاکم در اسرائیل به سردمداری بنیامین نتانیاهاو اما هرگز حاضر به پذیرش واقعیت شکست طرح مذکور نشدند. چرا که این طرح اساساً بر مبنای تغییر مرزها در خاورمیانه و کوچک کردن تمامی سرزمینهای بود که در رابطه با رژیم اشغالگر زیادی! بزرگ بودند. طرح تغییر چهره خاورمیانه بود. در یک کلام همان "طرح اسرائیل بزرگ" بود. و امروز این ۱۱ سپتمبر اسرائیل است. رژیم آپارتاید نژادی مورد تهاجم قرار گرفته و البته که باید محق باشد هر جنایتی را که صلاح بداند نه فقط علیه حماس و ارتجاع اسلامی که علیه زن و مرد و بزرگ و کوچک فلسطینی روا دارد. در این میان سران کشورهای غربی نیز همچون بز اخفش هر روز باید در مقابل رسانه ها ظاهر شده و در تأیید جنایات رژیم صهیونیستی با استدلال سخیف حق دفاع از خود! سر تکان دهند.

الان نزدیک به یک هفته است که کل نوار غزه تحت محاصره کامل ارتش اشغالگر اسرائیل است. بمباران خانه و زندگی مردم غیرنظامی به کنار، قطع آب و برق و جلوگیری از ورود دارو و مواد غذایی با معیارهای خود این بزهای اخفش جنایت علیه بشریت به شمار می رود. اعمال مجازات جمعی و پاکسازی قومی هم همینطور. اینها ترمهای مورد استفاده ملل متحد و دادگاه لاهه و قدرتهای غربی است که هرکجا لازم باشد پرچمش را بالا می برند و هرکجا به نفعشان نباشد مثل امروز به پستوی خانه هایشان می برند.

اسرائیل چه می خواهد ، خاورمیانه به کجا می رود ؟

عملیات حماس را از زوایای گوناگون می توان تحلیل کرد. طرفداران تئوری توطئه حتماً خواهند گفت که این کار خود دولت اسرائیل است همانگونه که یازده سپتمبر ۲۰۰۱ کار خود دولت امریکا بود. من البته چنین نمی اندیشم. این تنها ساده کردن صورت مسأله هست. این همان تفکری است که انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران را هم حاصل "توطئه گوادلوپ" و انقلاب اکتوبر روسیه را نیز توطئه یهودیت بین المللی می داند. حماس را ساخته و پرداخته خود اسرائیل و القاعده و داعش را دست پرورده خود امریکا می داند. این همان تفکری است که می خواهد در ذهن توده های مردم فرو کند که توطئه گران قدرتمند جهان هرکه را بخواهند می آورند و هرکه را که نخواهند می برند. این در اساس نه اندیشه خود معتقدان به تئوری توطئه که از قضا جاری شدن خط و ستراتیژی خود توطئه گران سیستم هژمون بر زبان باورمندان به تئوری توطئه هست. این دیگر چیزی جز "توهم توطئه" نیست. همان تفکری که بدان تفکر دانی جان ناپلئونی گفته می شود. از درون این باور همه چیز بیرون می آید الا مبارزه عملی برای تغییر. فالتایزم به معنای تقدیرگرایی کور و پاسیویسم اجتماعی حاصل این تفکر است.

واقعیت اما چیز دیگری است. هم توطئه واقعی است و هم توطئه گر! اما هیچ قدرتی در دنیا امکان به وجود آوردن هیچ تحول و انقلاب و جنبشی به خودی خود نیست. تحولات اجتماعی بر اساس گسلهای واقعی در میان جوامع انسانی صورت می گیرند نه بر اساس توطئه این یا آن قدرت توطئه گر! کارکرد توطئه اما از آنجائی آغاز می گردد که حرکتی در میان جامعه شکل می گیرد، جنبشی به وجود می آید، انقلابی در چشم انداز قرار می گیرد و خلاصه گسلهای اجتماعی عمق می یابند و فعال می شوند. کارکرد واقعی توطئه در راستای سمت و سو دادن به حرکتهای موجود اجتماعی، بازکردن و یا بستن راه جنبشهای موجود و نفوذ در رهبری تحولات انقلابی موجود در میان جوامع بشری است.

در گوادلوپ تصمیم برای انقلاب ایران گرفته نمی شود! آیا ابلهانه تر از این می شود تحلیل کرد؟ سیل مدتها بود که راه افتاده و جنبش انقلابی با خواست سرنگونی رژیم ستمشاهی در عمق جامعه در جوش و خروش بود و سلطنت در عمل در پایان راه ولی رهبری جنبش هنوز تثبیت نشده بر روی زمین مانده بود. آنجا در گوادلوپ فقط تصمیم گرفته می شود حالا که با سلطنت نمی شود رفت پس با کدامین نیرو باید رفت و کدامین نیروها را باید منزوی کرد. چه کسی را باید بر بال سیستم رسانه ئی بالا آورد و چه نیروهائی را می باید به حاشیه راند. همین! این البته کم چیزی نبود. می شد که دست ارتش شاه را باز گذاشت. راه رادیکالیزه شدن جنبش را باز گذاشت تا برآیند جنبش انقلابی چیزی جز خمینی و وحوش اطرافش باشد.

نه جنبش حماس را اسرائیل به وجود آورده و نه القاعده و داعش دستپخت امریکا بوده اند. اسرائیل تنها برای تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین در کنار سرکوب وحشیانه فلسطین تا نقطه به قتل رسانیدن عرفات ، دست حماس را برای فعالیت و رشد میان توده مذهبی باز می گذارد. همانگونه که ساواک شاه در کنار سرکوب وحشیانه جنبش انقلابی دست ارتجاع آخوندی را برای فعالیت در مساجد باز می گذارد. همانگونه که امریکا هم در افغانستان دست القاعده را برای بسیج نیروهای مرتجع عرب علیه اتحاد شوروی باز می گذارد.

در مقابل دست مصدق را در مقابل شاه و دست آنده را در مقابل پینوچیت می بندد. دست ارتش آزادیبخش مجاهدین را در عراق می بندد و دست اصلاح طلبان قلبی را باز می گذارد. دست حزب عدالت و توسعه و طیب اردوغان را باز می گذارد و دست ارتش ترکیه را برای کودتا علیه او می بندد. ردیف کردن صدها مثال مشابه تنها بر حجم این نوشته می افزاید. در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

اینجا هم در عملیات حماس من همین را می بینم. این که تدارک این تهاجم حیرت انگیز آنهم در این ابعاد خیره کننده از نقل و انتقال هزاران موشک و ده ها پارا گلایدر و آموزش صدها رزمنده در یک بازه زمانی دراز مدت یعنی حل و فصل تضادهای لجستیکی، تسلیحاتی، آموزشی، مالی و شناسایی آنهم در یک منطقه بسیار محدود از چشم دستگاه اطلاعاتی اسرائیل دور مانده باشد بیشتر به یک شوخی توهین آمیز می ماند.

در این که این عملیات دولت آپارتاید نژادی را غافلگیر کرده و ابعاد آن بسا فراتر از انتظار بوده است شکی نیست. اما بی اطلاعی محض دستگاه اطلاعاتی اسرائیل از این عملیات تنها خاک پاشیدن به چشم مخاطب است. فیگارو نوشته که دولت مصر هم قبلاً در این رابطه به اسرائیل هشدار داده بوده است. تردیدی نیست که دولت نتانیاهاو دست حماس را برای انجام این عملیات باز گذاشته بود. هر چه تلفات طرف اسرائیلی بیشتر، زمینه بسیج نیرو و حمایت بین المللی برای بازگذاشتن دست رژیم جنایتکار صهیونیستی برای کلید زدن طرح مرده خاورمیانه بزرگ وسیعتر خواهد بود. بی جهت نیست که ماشین جنگ کثیف روانی سخن از یازده سپتمبر اسرائیل می راند.

سیل دروغ پراکنی دستگاه جنگ روانی درست مثل یازده سپتمبر ۲۰۰۱ ذهنیت جامعه جهانی و افکار عمومی در خود اسرائیل را هدف گرفته است. دروغپردازی در رابطه با گردن زدن نوزادان و تجاوز به زنان تنها یکی از این شگردهای شناخته شده و تکراری است. داستان به صحنه آوردن دختر سفیرکویت در امریکا که با چشمانی گریان مدعی کشتن نوزادان کویتی توسط سربازان صدام حسین شده هنوز در خاطره ها هست. داستان ارتباط القاعده با رژیم سکولار عراق و ادعای وجود تسلیحات کیمیائی و کشتار جمعی در عراق توسط وزیر خارجه ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز همینطور!

نتانیاهاو رسماً سخن از تغییر چهره خاورمیانه می راند. تغییر چهره ای که ایالات متحده علی رغم به خاک و خون کشیدن خاورمیانه موفق به انجام آن نشده بود و با تحویل دوباره افغانستان به وحوش طالبان و رها کردن عراق در دستان جمهوری اسلامی با ذلت و خواری همچون فرار مفتضحانه از ویتنام، تابوت طرح خاورمیانه بزرگ را به گور سپرده و دررفته بود. نخست وزیر فاشیست اسرائیل فرصتی بی نظیر به دست آورده تا شانه هایش را از زیر فشار جامعه مدنی در اسرائیل و انزوای بین المللی و بر روی تلی از اجساد فلسطینی و اسرائیلی آزاد کند. این اما باتلاقی است که در درازمدت او را به زیر خواهد کشید.

هدف نتانیاهاو و دولت فاشیستش از کشتار و قتلعام در غزه "پاکسازی قومی" است. آنها خواهان راندن بی بازگشت مردم غزه به مصر و ساکن کردن آنان در صحرای سینا هستند. مصر این را می داند به همین خاطر گذرگاه رفح را باز نمی کند. اولتیماتوم ارتش اشغالگر به بیش از یک میلیون ساکنان شمال غزه مبنی بر ترک این منطقه و رفتن به سمت جنوب همین هدف را با سرازیر کردن سیل آوارگان به سمت مصر دنبال می کند.

مرحله بعدی تحریک حزب الله لبنان و گسترش جنگ به سوریه و لبنان است. ناو هواپیمابر جرال فورد برای همین وارد آبهای مدیترانه شده است. دولت انگلستان هم برای خالی نبودن عریضه یک ناو خود را روانه آبهای مدیترانه کرده است.

هدف اصلی اما درگیر کردن رژیم حاکم بر ایران است. از همین حالا تبلیغات دستگاه جنگ روانی به دامن زدن بحث تأمین مالی و تسلیحاتی عملیات حماس توسط جمهوری اسلامی پرداخته است. خود اسرائیل جسارت ورود به یک جنگ مستقیم را ندارد. رژیم کودک کش تنها در بمباران و قتلعام مردم بی دفاع بی پرواست. به همین دلیل هم هست که سالهای سال است به جای بالا زدن آستینهای خود مدام به دنبال درگیر کردن ایالات متحده امریکا با رژیم جمهوری اسلامی است.

موضعگیری وزارت خارجه امریکا مبنی بر در دست نبودن سندی مبنی بر دخالت رژیم در عملیات حماس نشاندهنده آگاهی دولت امریکا بر همین موضوع است. با اینحال فضای متشنج کنونی فرصتی بی نظیر در اختیار دولت اسرائیل گذاشته است که اگرچه کوتاه مدت است اما راه را برای روی میز آمدن هرگزینه احتمالی باز می گذارد.

برندگان شرایط کنونی در این نقطه در کنار حماس، رژیم صهیونیستی و رژیم همزادش در ایران و مهمتر از همه دولت پوتین در روسیه هستند. حماس با این عملیات بی هیچ تردیدی حاکمیت بی چون و چرای خود را در میان مردم فلسطین تثبیت کرده است. از این نقطه به بعد مشکل بتوان حماس را از میان برد ، حتی اگر ارتش اشغالگر موفق به شکستن کمر حماس در غزه شود اما جلوی رشد آتی آن در میان توده های لبریز از نفرت فلسطین را نمی تواند بگیرد. هیچ اندیشه ای را چه انقلابی و چه ارتجاعی با کشتن فزینگی نمی توان از بین برد به ویژه اگر که آن اندیشه وارد قلبهای توده مردم گشته باشد. زوال تأسف بار سازمان آزادیبخش فلسطین که روزگاری در قلب و جان نه فقط فلسطینیان که در قلب و جان تمامی انقلابیون منطقه و جهان جای گرفته بود نتیجه کشتار و سرکوب دشمن نیست، حاصل فساد اداری و بی عملی و سازش و همکاری با دشمن صهیونیستی بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی تا آنجا که به شکست پروسه نزدیکی کشورهای عربی و در رأس همه رژیم مزدور عربستان به اسرائیل برمی گردد بی تردید منفعت داشته است. هر روز که بر کشتار و قتلعام مردم فلسطین افزوده می شود ، پروسه نزدیکی دولتهای مزدور عرب به اسرائیل و عادی سازی روابط را دشوارتر می کند. شکی نیست که کنار گذاشته شدن شرط تشکیل دو دولت از روی میز مذاکره توسط عربستان در تصمیم حماس برای ورود به یک درگیری هیچ چیز یا همه چیز یک نقش بنیادی داشته است.

عملیات حماس برای روسیه نیز هدیه ای با ارزش آنها در روز تولد ولادیمیر پوتین بود. در یک آن کل توجهات جهانی که تا ۷ اکتوبر بر روی اوکراین متمرکز بود بر روی اسرائیل سرازیر شد. به هر میزان که غرب در روزها و هفته های آینده مجبور به حمایت مالی و تسلیحاتی از اسرائیل باشد به همان میزان از کمک به اوکراین خواهد کاست. این نگرانی را زلنسکی در اجلاس اخیر ناتو علناً بر زبان آورد.

اینها همه مختصات شرایط فعلی است. شرایطی که در عین حال بسیار سیال و ناپایدار است. هر تغییر و تحولی در هفته ها و ماه های پیش رو صف برندگان و بازندگان این قمار وحشتناک را به هم خواهد زد. منطقه آبدستن روزها و هفته های خونینی است که می تواند براستی چهره منطقه و موازنه قدرت را تغییر دهد.

بیژن نیابتی ، ۲۱ مهر- میزان- ۱۴۰۲